



جدی ۱۳۸۵ جنوری ۲۰۰۷

شماره ۴۲

سال دوم

سر مقاله این شماره:



دکتر اکرم عثمان

ایالات متحده امریکا مجری یک سیاست متناقض

چنانکه خاطر نشان کرده ایم کشورهای منقطهء ما از اجزای مورد منازعهء یکدیگر تشکیل شده اند و هنوز هم مسایل حل نشده و زیادی بین آنها وجود دارد و علتش اینست که عمدتاً زاد و ولد این ممالک یا محصول سرپنجهء زور بوده و یا عامل استعمار به اقتضای منافعش مرزهای دلخواهش را تحمیل کرده و دولت های میناتوری! و یا پوشالی! را سروصورت داده است. به گمان این قلم این عملیه در حوزه جغرافیایی ما هنوز ادامه دارد و افغانستان هم از آن امر مستثنا نمیشد.

در شماری از نوشته های ما قبلیم در سایت انترنیتی «کابل ناتھ» آورده ام که افغانستان موجود، محصول یک پروسهء پیچیدهء دیپلوماسی است که از آغاز تا پایان کار حدود یکقرن را دربر گرفت و سرحدات فعلی ما مولود



جدی ۱۳۸۵ جنوری ۲۰۰۷

شماره ۴۲

سال دوم

خط کشی های میباشند که دو ابر قدرت قرن نوزدهم بریتانیای کبیر و امپراتوری روسیه تزاری بعد از کشاکش ها و مذاکرات فراوان آن را ترسیم و تطبیق کرده و سرزمینی محاط به خشکه را رسمیت بخشیدند.

از نیمه قرن نوزدهم قدرت قاهر انگلیس به منظور پیشگیری و دفع خطرات احتمالی چندین قرارداد نابرابر را بر امرای افغانستان قبولاندند که از آن شمار قراردادهای «گندمک» و «دیورند» زیانبارترین شان میباشند.

به موجب آن قراردادهای نه تنها بخش های مهمی از خاک وطن ما به انگلیسها و سیکه ها تعلق گرفت بلکه تمام شاهراگ های حیاتی کشور ما که راه های مواصلاتی ما را به بحر وصل میکرد قطع شد.

بریتانیای کبیر در آن روزگار برآن بود که افغانستان را به عنوان حفاظ امنیتی هند به کار گیرد و میهن ما را به مثابه سرزمینی سوخته! و فاقد نیرو های حیاتی استعمال نماید.

چنان وضعیتی تا رویداد یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ ادامه یافت تا اینکه بعد از آن سانحه یکباره تاریخ روابط سیاسی در منطقه ما ورق خورد و صفحه جدیدی پدید آمد که حایز اهمیت چشمگیر هست.

یکی از تبعات آن حادثه، دگرگونی کامل وضع ژئوپلیتیک بود. قدرت های دخیل در مسایل افغانستان یک شبه یکصد و هشتاد درجه تغییر موضع دادند. ایالات متحده امریکا که تا آن وقت چشم بسته هوادار پاکستان و فاند امانتلیسم اسلامی بود یکباره دریافت که تمام سیاستهایش در حوزه زندگی ما سراسر اشتباه بوده و ملیاردها دالری را که به هدف تقویه القاعده و بنیادگراهای افغان خرچ کرده بود در واقع دشمن تراشی کرده و عناصر تمدن ستیزی را پرورانده است که نه فقط با کمونیزم سر ستیز دارند بلکه دشمن سوگند خورده جلوه ها و مظاهر فرهنگ غرب نیز میباشند.

از آن بود که در یک چشمزدن دشمن بجای دوست، و دوست به جای دشمن اخذ موقع نمودند و پاکستان که یک عمر به عنوان معتمدترین دوست به شمار میرفت یکباره در ردیف بدترین دشمنان امریکا جاگرفت و تازه سیاستگزارهای امریکایی دریافتند که تا آنگاه یکسر به بیراهه لغزیده بودند.

اکنون ایالت متحده امریکا در مقام تصیح آن غلط اندیشی هایی نشسته که در ظرف پانزده سال اخیر از آن ابرقدرت سرزده بود ولی قدر مسلم اینست که آن کشور به سیاست سالم و ثابتی در مورد روابط افغانستان و پاکستان نرسیده است.

از جانب دیگر میکوشد به افغانستان اطمینان بدهد که کماکان جانبدارش میباشد و نخواهد گذاشت که بار دیگر وطن ما لانه تروریست ها شود. چنین روشی یک بازی متناقض را میرساند که تا حد زیادی یکدیگر را خنثی می کند.

از دید ما چنین رفتاری به زیان تأمین ثبات و امن در افغانستان می انجامد و زمینه را برای احیای مجدد فاند امانتلیسم مساعد می سازد.